



یک الگوی (فکر شده اما خوب اجرا نشده) در سینمای کودک و نوجوان ایران، مورد توجه قرار بگیرد، چرا که برخلاف موج تازه سینمای کودک که با تاسی از رمان‌های خارجی (و حتی فیلمهای خارجی)، بیشتر تمیم دهنده و القاکننده فرهنگ کشورهای دیگرند، «عصیان» با مانور روی مسأله دفاع از ناموس به یک موضوع شرقی می‌پردازد و با سمت دادن این انگیزه به مسایل اعتقادی، بومی‌تر می‌نمایند. اگر سینمای کودک به سمتی سوق داده شود که محتوای خود را از فرهنگ اصیل انتخاب کند، یک سینمای آرمانی و مؤثر خواهد بود. سینمایی که البته دور از دسترس نیست، چرا که مخاطب سینمای کودک قصه می‌طلبد و اگر سینمای قصه‌گویی او توانست برای او «غرور انگیز» باشد خودبخود تمایلی به گوش فرادادن به دیگر قصه‌ها نخواهد داشت. مخاطبان نوجوان سینمای هالیوود نیز به دنبال سینمایی هستند که برای آنها ماهیت اجتماعی غرور انگیزی دربی داشته باشد، اما ماهیت اجتماعی غرور انگیز نوجوان مخاطب سینمای ما، ماهیت اجتماعی غرور انگیز مخاطب سینمای هالیوود نیست و نباید باشد. ماهیت اجتماعی غرور انگیز نوجوان مخاطب سینمای ما، «عصیان» است. □

اسارت اکشن

فرار مرگبار (از جنوب تا شمال)

ساخته تورج منصوری

همان فصل افتتاحیه فیلم، نشان می‌دهد که تورج منصوری سومین فیلمش به سراغ سینمای جنگ و اسارت نرفته و بیشتر خواسته تا فیلمی حادثه‌ای و باصطلاح مرسوم اکشن بسازد و نه چیز دیگری. علت و شرح ماموریت نفوذی‌های ایرانی در زیر لایه جذابیت ظاهری این فصل و درگیری بی‌مقدمه و پیه‌داف آنها یا نیروهای دشمن، پنهان و ناگفته باقی می‌ماند. فیلم سپس بی‌آنکه نشان دهد چگونه یکی از آنها اسیر و بقیه موفق به فرار می‌شوند به اطاق بازجویی استخبارات عراق پرتاب می‌شود. فضای این اطاق فضایی ایزوله و نامشخص است. افسر ارشد بازجو (با انتخاب پرسش‌برانگیز فریبرز عرب‌نیا برای این نقش) و نوع بازجویی‌اش یادآور فیلمهای جاسوسی - اردوگاهی درجه سینمای اروپا و آمریکاست. فضای اردوگاه اسرای ایرانی نیز به تبع همین، کاملاً تخیلی و بدون از واقعیت و نیز منطبق است. اسرای ایرانی و کرد (چرا اینها با هم هستند؟) یا موها و ریشهای بلند و هیپی‌های شبیه به هیپی‌های آمریکایی دههٔ شصت و هفتاد روی تختهایشان دراز کشیده‌اند و با ورود افسران و مامورین شکنجه التماس و ناله سر می‌دهند. پس از یک عمل جراحی موفقیت‌آمیز، شخصیت دکتر به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی (در میان خیل آدمهای فرعی که در صحنه‌ای فیدابین و در صحنه دیگر فیداوت می‌شوند) در مرکز توجه فیلم قرار می‌گیرد. او که خود کاشف میکروبی ناشناخته و مرگبار برای بعثیون است، چنان شعار انسانیت و مقابله با خشونت و درگیری را سر می‌دهد که تماشاگر در پذیرش و باور او دچار اشکال و تردید می‌شود. در مقابل رزمنده اسیر ایرانی (که اعمالش شباهتی با کارهای خارق‌العاده قهرمانهای عظیم‌الهیکل فیلمهای اکشن هالیوودی دارد) با سر دادن ندای در «جنگ جنگه دکتر» او را به حادثه‌جویی می‌خواند. آنها

ماهیت اجتماعی غرور انگیز

«عصیان» ساخته «حمید خیرالدین»

یک منطقه به خوبی تمیم دهد و این به خودی خود موفقیتی قابل توجه است، چرا که کار با مضمون تکراری و نخبه‌ای «انتقام شخصی» یا «انتقام جمعی» که سالها به عنوان مضمون توجه‌برانگیز و پرطرفدار سینمای ایران کارکرد داشته است، به گونه‌ای که در بیان امروزی‌اش از اغراق و شعارگویی مستقیم بدور باشد، خود یک امتیاز است. انتخاب کتاب «عاشق کش» به عنوان عنصر ارتباطی اصلی داستان نیز از درک صحیح فیلمنامه‌نویس حکایت می‌کند، چرا که این انتخاب (تنها انتخاب نه موفقیت در بیان) آگاهانه صورت گرفته و می‌تواند در القای تقابل فرهنگی یک جامعه محدود و حتی تمیم آن مؤثر باشد... همچنین نمادهای فیلم (فرار از پوشش دنیوی در تقابل با مصیبت در حرکت به سوی امامزاده یا حضور مردابی که پلیدی‌ها در آن دفن می‌شوند) انتخاب‌های درستی بوده‌اند، اما متأسفانه همانطور که اشاره شد این نمادها و عناصر ارتباطی و اصلاک‌ها ماجرا خوب اجرا نشده‌اند و یا در اجرا لطمه خورده‌اند. از طرفی اشکالاتی که در شخصیت‌پردازی شیدا و قدرت در خانواده‌شان وجود دارد، بیشتر ذهنیت تماشاگر - و مخاطبان اصلی فیلم - را مشتت می‌کند... در یک نگاه کلی به «عصیان» می‌توان فیلم را اثری موفق در انتخاب ایده‌ها و اثری ناموفق در اجرای آنها تلقی کرد. از سویی «عصیان» می‌تواند به عنوان

□ «عصیان» نسبت به کارهای بعدتر «حمید خیرالدین» - کمین و سجده بر آب از ویژگی‌هایی برخوردار است که توانایی بالاتر این فیلمساز را در بیان سینمایی یک فضای ماجراجویانه و همچنین لحن جسورانه در طرح برخی واقعیات اجتماعی به نمایش می‌گذارد. البته باید اذعان داشت این توانایی بالقوه بنا به موقعیت ساخته شدن فیلم - به عنوان نخستین حضور جدی فیلمساز - و برخی ضعفها به لحاظ احاطه بر تکنیک از طرفی و نیز جرج و تعدیل فیلم که به بسیاری از ایده‌های درونی قصه و شخصیت‌پردازیها لطمه زده است، از سوی دیگر، در نتیجه نتوانسته نتیجه بالفعل قابل توجهی داشته باشد.

«رسیونی که از «عصیان» در جشنوارهٔ سیزدهم فیلم فجر به نمایش درآمد، آشفتگی و بی‌منطقی نتیجه‌ای را که امروز پس از سه سال بر پردهٔ سینماهاست، نداشت و بی‌منطقی امروز فیلم از عدم ارتباط تماشاگر با محور اصلی داستان انتقام شخصی - برمی‌آید که بنا به دلایلی مورد نظارت قرار گرفته است. این دستمایه - که گویا در منطقهٔ «رازگرگان» مبنای حقیقی هم داشته است - به ماجرای پسری نوجوان می‌پردازد که بر علیه کتابی که به زعم او به ناموس اجتماع دهکده‌اش اهانت کرده، عصیان می‌کند. فیلمساز در بیان این مسأله توانسته است «غیرت» و «دفاع» از ناموس را به عنوان سمبل‌های اعتقادی مردم

طی یک اتفاق از دست نیروهای عراقی می‌گیرند و به کردستان عراق و میان کردهای مسلمان موافق با دولت جمهوری اسلامی می‌روند. رزمنده ایرانی سپس خودسرانه نقشه حمله به اردوگاه را طراحی می‌کند (او ابتدا نقشه را می‌ریزد و سپس به فرمانده‌های قرارگاه رمضان خبر می‌دهد) از اینجا تا پایان فیلم، حوادث شخصیتها و روایت یکسره به فیلمفارسی درمی‌غلند. فصل تیرباران رشید در مقابل همسر و خانواده‌اش که همینطور بدون جهت کش می‌آید، حمله به اردوگاه و مقابله یک تنه

در برابر لشکر عراقیها و درگیری و انتقامجویی از افسر بازجو در فصل نهایی همگی با برخورداری از منطق سینمای حادثه‌پرداز و قهرمان‌پرور بدون انسجام و باورپذیری لازم به یکدیگر متصل می‌شوند. تنها ایده نئی فیلم (هایگاه میکروبی شیمیایی عراقیها) در زیر همه این درگیریها و زد و خوردها توان جذاب ساختن قصه را ندارد و جز در آغاز و پایان فیلم در بقیه فصلهای میانی رها می‌شود. جز اینها فیلم در معدود لحظاتی هم که از حادثه و زد و خورد خالی می‌شود، اسیر شعارزدگی و دیالوگهای

پر ادا می‌شود که گاه به بیانیه ضد جنگ فیلمساز تبدیل می‌شود. (دیالوگهای دکتر و اختلاف نظرش با رزمنده ایرانی) و گاه بدیهیات بی‌انگیزه را ادا می‌کند نظیر «جنگ تنها تفنگ در کردن نیست، گاه انسان با دانش خود دشمن را از پا در می‌آورد» لازم. جذاب کردن حوادثی چون اسارت، دخل و تصرف در واقعیات صرف و استفاده از تخیل و داستان‌پردازی هست، اما نه تا حدی که واقعیت فدای همه چیز بشود.

چند نکته کوتاه درباره «تعطیلات تابستانی»

۴

بعضی حرکات کلیشه‌ای می‌تواند به عنوان بازیگر مناسبی در میدان بازیگری نقش‌های کودکان و نوجوان، قابل طرح باشد.

۵

تعطیلات تابستانی فیلمی معمولی، اما در خور توجه است. اثری است که دست کم باعث می‌شود کار بعدی سازنده‌اش را با کمی اشتیاق به تماشا بنشینیم.

حامد کلاه‌داری بازیگر نوجوان فیلم با ارایه بازی در دو نقش توانست خود را تا حدی بعنوان بازیگری که حداقل قابلیت انعطاف‌پذیری برای ایفای نقش‌های متفاوت را دارد، مطرح کند. کلاه‌داری نسبتاً به خوبی توانست تفاوت‌ها و ویژگی‌های دو قتلوه‌های فیلم را به نمایش بگذرد که البته بی‌شک راهنمایی‌های کارگردان بی‌تاثیر نبوده است. کلاه‌داری با کمی هدایت و دوری از

فرصتی برای قضاوت!

● پژمان کریمی

برای اشاره به برجسته‌ترین ویژگی تعطیلات تابستانی باید تعریف از جمله کهنه‌ترین تعاریف سینمایی را پیش کشید. آن تعریف به این شرح که: «آثار سینمای کودک و نوجوان به سه قسم شناخته شده است، آثاری برای کودک و نوجوان، آثاری درباره کودک و نوجوان و آثاری که به بهانه کودک و نوجوان عرضه می‌شود».

تعطیلات تابستانی زیر مجموعه قسم اول است بی‌آنکه به مانند اغلب آثار قسم مذکور به اقسام برشمرده دیگر بپلور بزند و به قولی از یکدستی فاصله بگیرد. بنا به همین تعریف، چه تماشاگر کودک و نوجوان و چه تماشاگر بزرگسال، تکلیف خودش را با فیلم می‌دانند، فیلم را می‌پذیرد و توقع عجیبی از فیلم ندارد. این‌گونه فیلمها معمولاً مجال قضاوت نهایی روشنی در اختیار تماشاگر کودک و نوجوان می‌گذارد، یا بعبارتی پیام فیلم را «شسته رفته» به خورد ذهن مخاطب می‌دهد.

۲

منتقدین بسیاری گفته و می‌گویند و نگارنده نیز همپای آنان معتقد است سینمای ایران، از بی‌داستانی رنج می‌برد، در این جا، بی‌داستانی مساوی «هستند» قلمداد نشده است، آنچه در نظر است، فقر دانش داستان‌نویسی فیلم است.

تعطیلات تابستانی، داستان دارد، داستان، آن نقطه شروع، افت و خیز منطقی ماجرای و نقطه پایانی دارد. حتی اگر فریدون حسن‌پور نویسنده و کارگردان فیلم، دو سال پیش اعلام نمی‌کرد که «من قصه نویسم» از همین فیلم اول او قصه‌نویس بودنش، قابل فرض می‌نمود.

۳

گفتیم: تعطیلات تابستانی داستان دارد، اما داستان آن، اشکال بزرگی دارد و آن «کهنگی» است. منظور از کهنگی، کهنگی قالب آن: «کمندی تشابه» (شبهات) است. قالبی که در خواهران غریب (کیومرث پوراحمد) و کمی عقب‌تر از آن دو نیمه سبب (کیانوش عیاری) شاهد بودیم. فراموش نکنیم داستان هر چقدر جذاب باشد و هر چقدر پرداخت سینمایی ماهرانه‌ای داشته باشد اما کهنگی قالب، حجاب سختی است که بر جذابیت‌های آن برآمده است.

